

سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان

هادی نوری^۱، محمدرضا غلامی^۲، طاهره واقعه‌دشتی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۱/۰۹)

چکیده

برای استقرار نظام دموکراتیک وجود زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی مناسب لازم است؛ از این رو، مطالعه علمی این زمینه‌ها می‌تواند چگونگی تحقق دموکراسی را تبیین کند. این پژوهش با هدف پاسخ به دو سؤال چپستی (براساس گونه‌شناسی آلموند و وربا) و چرایی فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه گیلان (مبنی بر نظریه لیپست) صورت گرفته است.

این مطالعه با روش پیمایش انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بوده و جامعه آماری کلیه دانشجویان دانشگاه گیلان اند که ۳۷۴ نفر آنها به شیوه نمونه‌گیری مطابق انتخاب شده‌اند. براساس یافته‌های پژوهش، بین متغیرهای جنسیت، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، درآمد ماهیانه خانواده، وضعیت اشتغال و محل سکونت دانشجویان، با فرهنگ سیاسی آنها، رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. ۳۶/۴ درصد پاسخگویان فرهنگ سیاسی محدود و ۶۳/۶ درصد آنها نیز فرهنگ سیاسی اطاعتی دارند.

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) h.k.noori@gmail.com
^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان mgholami2014@yahoo.com
^۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان toktamvaghehdashti@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

این تصور وجود دارد که در جامعه‌ای که شهروندان در امور سیاسی مشارکت کافی ندارند، احساس تعهد و دلبستگی چندانی نیز به نظام سیاسی وجود نخواهد داشت و شهروندان در وضعیت بحرانی حامی و مشروعیت‌بخش نظام نخواهند بود. مشارکت مفهومی چندبعدی و پیچیده است که هر جامعه‌ای، برحسب قوام خود، از سطوح مختلفی از آن در ابعاد مختلف برخوردار است. بر همین اساس، جوامع به دنبال ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی هستند تا بدین طریق، همبستگی اجتماعی و پیوندهای اجتماعی‌شان را محکم و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند. در *دایره‌المعارف علوم اجتماعی* مشارکت سیاسی^۱ عبارت است از فعالیت داوطلبانه‌ای که اعضای جامعه در انتخاب حکام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند (هانتینگتون و نلسون^۲، ۱۹۷۶: ۱۴). مشارکت سیاسی را کوشش‌های شهروندان غیردولتی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی می‌دانند. در نظام‌های سیاسی متفاوت، مشارکت سیاسی شهروندان به طور مستمر سنجیده می‌شود. با توجه به نظریه‌های سیاسی، میزان مشارکت سیاسی متوسط و بالا نشان‌دهنده مقبولیت و مشروعیت ساختار رسمی قدرت است.

نقطه مقابل مشارکت سیاسی، بی‌اعتنایی یا انفعال محض در برابر ساختار سیاسی است. هارولد کاپلان^۳ بی‌اعتنایی را حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، بی‌علاقگی و درگیری هیجانی در مقابل محیط تعریف می‌کند. میشل و کینستون^۴ نیز "بیگانگی سیاسی"^۵ را نوعی احساس انفعال، جدایی و فقدان پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه می‌دانند. در مقابل، وجود مشارکت سیاسی اعضای جامعه، به معنای درگیر شدن عملی، پویا و محسوس آنها با سیاست است؛ به طوری که به ایجاد انگیزه و تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات سیاسی منجر شود (عیوضی، ۱۳۸۵: ۸).

^۱ Political Participation

^۲ Huntington & Nelson

^۳ Harold Kaplan

^۴ Michel & Kinston

^۵ Political Alienation

مشارکت سیاسی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نخست، مشارکت فعالانه، کنشی عقلانی و مبتنی بر شناخت موقعیت ضروری حکومت، برای رفع نیازهای کلان جامعه است. مشارکت کنندگان فعال سعی دارند تا به مقتضای رفع نیازهای جمعی جامعه، حکومت را با حمایت‌های فکری، مالی و عملی خود یاری دهند. دوم، مشارکت منفعلانه، مشارکتی احساسی در وضعیتی اضطراری، یا تسلیم در برابر خواست‌های سرکوبگرانه حکومت، یا مشارکت اعتراضی و خشونت آمیز در جامعه است (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۹). میلبراث و گوئل^۱ افراد را از نظر میزان مشارکت در جوامع توسعه یافته به سه گروه تقسیم می‌کنند: گروه اول، بی‌اعتناها؛ یعنی اشخاصی که از جریان‌های سیاسی کناره می‌گیرند (حدود یک سوم جمعیت بالغ)؛ گروه دوم، ناظران؛ دسته‌ای که در امور سیاسی مشارکت حداقلی دارند (حدود شصت درصد از جمعیت بالغ)؛ گروه سوم، گلادیاتورها؛ افرادی که در صحنه سیاست فعالانه مبارزه می‌کنند (پنج تا هفت درصد از مردم) (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶: ۲۷).

بنابراین، ناگزیر این پرسش مطرح است که چه چیزی نوع و میزان مشارکت سیاسی افراد جامعه را تعیین می‌کند. اولین اصل مشارکت سیاسی انگاره‌های فرهنگی است که به ممکن شدن این فرایند منجر می‌شود. این گونه از کنشگری در بازی‌های قدرت، به سازه‌ها و ساختارهای جمعی بسیار وابسته است که خود را در "فرهنگ سیاسی" هر کشور بازتاب می‌دهند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۳). گابریل آلموند فرهنگ سیاسی را «تمایلاتی خاص به رفتاری سیاسی» تلقی می‌کند (چیلکوت، ۱۹۸۱: ۲۲۳). بنابر تعریف آلموند و وربا: «فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که در قبال پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود» (لیفارت^۲، ۱۹۸۰: ۳۵). در این تعریف، منظور از ابعاد شناختی، همان دانش در باب نظام سیاسی، نهادها و مسئولان آن، و ورودی‌ها و خروجی‌های این نظام سیاسی است. منظور از ابعاد احساسی،^۳ عواطفی است که شهروند به نظام سیاسی و مسئولان و عملکرد آنها دارد. ابعاد ارزیابی^۴ نیز نحوه تجزیه و تحلیل شهروندان از مسائل جامعه و کشور است (روزنباوم^۵، ۱۹۷۵: ۵۸). بنابر این تعریف، سه نوع شهروند یا فرد سیاسی در نظام‌های سیاسی مختلف متصور است:

¹ Milbrath & Guel

² Chilcote

³ Lijphart

⁴ Cognitive Dimensions

⁵ Affective Dimensions

⁶ Evaluative Dimensions

⁷ Rosenbaum

اولاً، هنگامی که شهروند به نظام متعهد است و خود را جزئی از آن تصور می‌کند، نه تنها شناخت دارد، بلکه احساسات و ارزیابی مثبت نیز دارد. بنابراین، در نظام سیاسی شهروند محسوب می‌شود؛ زیرا ارزش و جایگاهی در نظام سیاسی دارد. ثانیاً، فرد در نظام سیاسی جایگاهی ندارد و در نتیجه شهروند نیست. در عین حال، از نظام سیاسی شناخت دارد، اما نه احساس دارد و نه علاقه‌ای به ارزیابی عملکرد و دستاوردهای نظام سیاسی. ثالثاً، شخص حتی بی‌اعتنا هم نیست، بلکه به مراتب جایگاهی پایین‌تر برای خود قائل است، بدین صورت که شناخت مناسبی از نظام سیاسی دارد، ولی احساسات و ارزیابی‌های منفی‌ای درباره آن با خود حمل می‌کند (همان، ۲۸-۲۹).

بنابراین، مسئله این است که چه سازوکاری می‌تواند برای رشد شهروندان متعهدی کارساز باشد که مشارکت سیاسی مؤثری در جامعه دارند. شاخص‌های توسعه اقتصادی همواره برای کشورهای دموکراتیک بالاتر از کشورهای غیردموکراتیک است. بنابراین، کشورهای دموکراتیک تر، از متوسط ثروت بالاتر، درجه صنعتی شدن و شهرنشینی بیشتر و سطح تحصیلات بالاتر برخوردارند (روستوف،^۱ ۱۹۷۰: ۳۳۷-۳۶۳). براساس آمار و اطلاعات سازمان ملل، درآمد سرانه برای دموکراسی‌های باثبات اروپایی ۶۹۵ دلار، برای دیکتاتورهای اروپایی ۳۰۸ دلار، برای دموکراسی‌های امریکای لاتین ۱۷۱ دلار و برای دیکتاتورهای امریکای لاتین ۱۹ دلار است. بنابراین، اگر همه شاخص‌های توسعه اقتصادی - مانند ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات - را که روابط نزدیکی با یکدیگر دارند، به مثابه عاملی عمده در نظر بگیریم، آن عامل نیز همبستگی زیادی با متغیر دموکراسی دارد که این درجه همبستگی بالا هم ممکن است محصول مراحل مختلف نوسازی باشد که از شهرنشینی آغاز شده و به دنبال آن، گسترش سواد و وسائل ارتباط جمعی پیش می‌آید و نهایتاً به پیدایش نهاد دموکراتیک مشارکت می‌انجامد (سو، ۱۳۸۸: ۵۷). بدین ترتیب، پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که «وضعیت اقتصادی دانشجویان چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی آنان دارد؟».

با تمرکز بر ارائه توضیح کاملی از ویژگی‌های یک گروه یا پدیده و نشان دادن عوامل یا سازوکارهای تأثیرگذار در شکل‌گیری آن پدیده، اهداف ذیل دنبال می‌شود:

۱. توصیف وضعیت اقتصادی دانشجویان تحت مطالعه؛
۲. توصیف نوع فرهنگ سیاسی طیف‌های متفاوت دانشجویان تحت مطالعه؛
۳. تبیین رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی دانشجویان.

¹ Rustow

پیشینه پژوهش

مطالعات چندی در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات گوناگون در باب فرهنگ سیاسی دانشجویان انجام شده‌است. در ادامه، به‌طور خلاصه، به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود که مشتمل بر ویژگی‌های غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه است.

محمود کتابی و همکاران (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به‌تحصیل در ایران»، با هدف پاسخ به دو سؤال چیستی (گونه‌شناسی) و چرایی (تبیین) فرهنگ سیاسی دانشجویان ایران، نشان داده‌اند که دانشجویان شاغل به‌تحصیل در ایران از نظر فرهنگ سیاسی در سه‌گونه مشارکت‌جویان پس‌رونده، میانه‌روها و مشارکت‌کنندگان پیش‌رونده طبقه‌بندی می‌شوند. گروه اول، افرادی هستند که اموری مثل آزادی‌نشر برایشان بسیار باارزش است، اعتمادشان به مسئولان سیاسی در سطح بسیار پایینی قرار دارد و در مجموع، نظام سیاسی را برای پاسخگویی به تقاضاهایشان بی‌علاقه می‌بینند. این دسته به ندرت احساس‌هایی نظیر سربلندی یا پیروزی به‌خاطر وجود نظام سیاسی ابراز کرده‌اند. گروه دوم، اغلب، اعتمادشان به مسئولان نظام سیاسی بینابین است؛ یعنی نه به‌شدت بی‌اعتمادند و نه اعتماد کامل دارند. سطح تقاضاهای احتمالی این گروه از نظام سیاسی، با سطح پاسخگویی‌ای که در توان یا تمایل نظام سیاسی است، تفاوت چندانی ندارد. احساسات این گروه در باب نظام سیاسی‌شان نه شدیداً مثبت و نه شدیداً منفی است. در واقع، میانه‌روها، نه مشارکت‌جوی‌اند و نه منزوی. گروه سوم، یعنی مشارکت‌کنندگان پیش‌رونده، غالباً نظام سیاسی را در پاسخگویی به تقاضاهایشان توانا و متمایل ارزیابی می‌کنند. این گروه مسئولان نظام را نیز در مجموع قابل اعتماد و صادق می‌دانند و احساسات مثبتی مثل سربلندی، افتخار و پیروزی در قبال نظام سیاسی‌شان دارند. روش تحقیق این پژوهش پیمایشی و جامعه آماری آن شامل همه دانشجویان شاغل به‌تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰ در دانشگاه‌های آزاد و دولتی است. شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای و حجم نمونه ۱۳۹۸ نفر است.

محمدحسین پناهی و حسین کردی (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ای پیمایشی با عنوان «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن: مطالعه موردی: استان گلستان»، نشان دادند که جامعه تحت مطالعه دارای تنوع فرهنگ سیاسی است. چهار عامل میزان تحصیلات، امنیت اجتماعی، مذهب و جنسیت، به‌طور نسبی، قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی را دارد. اما، برخی متغیرها، مانند میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سرمایه اجتماعی و طبقه اجتماعی، نقش بارزی در تغییرات فرهنگ سیاسی ندارد. در آخر، نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که جامعه تحت مطالعه دارای فرهنگ سیاسی مدنی است که این نتیجه ناقص دیدگاه‌های آلموند و

ورباست که فرهنگ سیاسی مدنی را مختص کشورهای پیشرفته صنعتی می‌دانند که ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی مدنی و ساختارهای مدنی لازم در آنها وجود دارد. نمونه آماری این پژوهش، ۵۶۲ نفر از شهرستان‌های استان گلستان است. داده‌ها با استفاده از دو روش پیمایش و مصاحبه نیمه عمیق گردآوری شده است.

یعقوب احمدی و آزاد نمکی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای استان‌های ایران)»، نشان دادند که شاخص‌های گوناگون سرمایه اجتماعی بر خلق ارزش‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأثیر متفاوت دارد. شاخص‌هایی مانند اعتماد و مشارکت (شاخص‌های نئوتوکویلی)^۱ بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأثیر مثبت دارد و برعکس، شاخص اطمینان به نهادها در بروز این روش‌ها تأثیر منفی دارد. شاخص درستکاری مدنی نیز در ایجاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأثیر معناداری ندارد. روش این مطالعه توصیفی غیرآزمایشگاهی از نوع تحلیل ثانویه است. داده‌های به کاررفته برای آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها، موج پیمایش سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ و معاونت فرهنگی وزارت کشور گرفته شده است. پیمایش ارزش‌ها در ایران در سال ۲۰۰۷ با ۲۶۶۷ نمونه آماری به انجام رسیده است. در این پژوهش، تحلیل‌ها مبتنی بر ۱۹ استان کشور صورت گرفته است. در مجموع، اکثر تحقیقات صورت گرفته در ایران در خصوص مشارکت سیاسی دانشجویان جنبه توصیفی دارد. البته، در معدود تحقیقاتی نیز تلاش شده است تا به تبیین مقوله مشارکت سیاسی دانشجویان پرداخته شود. تحقیق حاضر، با وجود توصیفی بودن، از وجه تبیینی نیز برخوردار است. در عین حال، چارچوب تبیینی تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین متفاوت است.

مبانی نظری

بر اساس مطالعات جامعه‌شناختی، رابطه علی متغیرهای فرهنگ سیاسی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی در سطح خرد مفروض است. هر قدر افراد از پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتری برخوردار باشند، فرهنگ سیاسی مشارکتی در بینشان بیشتر دیده می‌شود. نظریه لیپست در متن نظریه‌های مرتبط به دموکراسی قرار می‌گیرد. نظریه پردازان سیاسی از زوایای مختلف به بحث دموکراسی و گذار به دموکراسی پرداخته‌اند. این نظریه‌ها را می‌توان با رجوع به ابعاد چهارگانه جامعه به چهار دسته تقسیم کرد:

¹ Neo-Tokvili

اول، نظریه‌های فرهنگی، شامل دیدگاه‌های وبر و دیویس،^۱ که از بعد فرهنگی به مسئله گذار به دموکراسی پرداخته‌اند. به اعتقاد وبر، سرمایه‌داری مدرن معلول ایستارهای^۲ روان شناختی خاص و محیط فرهنگی حاکم بر جوامع اروپایی بوده است (سیدمن، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۴). دیویس نیز مذهب سنتی، اخلاقیات، حقوق، فلسفه، مذهب عامیانه و مانند آن را موانع ظهور سرمایه‌داری می‌شمارد و نوسازی و توسعه اقتصادی را در گرو اضمحلال این نهادهای تدافعی می‌داند (سو، ۱۳۸۸: ۵-۷۴).

دوم، نظریه‌های روان‌شناختی گذار به دموکراسی، که شامل دیدگاه‌های مک‌کله‌لند^۳ و اینکلس-اسمیت^۴ است. مک‌کله‌لند مسئله انگیزش و میل به پیشرفت^۵ را عامل کلیدی نوسازی می‌داند (وینر، ۱۳۵۴: ۲۴). او دربارهٔ اوضاع اجتماعی مؤثر در نیاز به موفقیت، به عواملی چون آموزش در خانواده، طبقه اجتماعی و والدین، تحرک اجتماعی و ایدئولوژی اشاره می‌کند (روشه، ۱۳۶۶: ۱۹۰). اینکلس و اسمیت نیز نقطه شروع تجدد و نوشدن را نوسازی انسان می‌دانند (وینر، ۱۳۵۴: ۱۱۹)؛ یعنی افراد متجددی که نسبتاً روشنفکر و از لحاظ فکری منعطف‌اند (گلدروپ، ۱۳۷۰: ۳۶۶-۳۶۸). منظور آنها از جامعه مدرن هم جامعه‌ای است که در آن صنعت گسترده، شهرنشینی وسیع، وسائل حمل‌ونقل سریع، و وسائل ارتباط جمعی به‌وفور، و سازمان‌های بوروکراتیک وسیع و سازمان‌های آموزشی گسترده وجود دارد (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۱۹).

سوم، نظریه‌های اجتماعی گذار به دموکراسی، شامل دیدگاه‌های ماریان لوی^۶ و نیل اسملسر است. لوی نوسازی را با توجه به میزان و درجه‌ای تعریف می‌کند که ابزار و منابع بی روح قدرت به کار گرفته می‌شوند. جوامع نسبتاً نوساخته، از نظر او، از ویژگی‌های ذیل برخوردارند: درجه بالای تخصص‌گرایی و وابستگی متقابل سازمان‌ها، قواعد فرهنگی مبتنی بر عقلانیت، عام‌گرایی و کارکردهای اختصاصی، درجه بالای تمرکزگرایی، تأکید نسبتاً زیاد بر گردش پول و بازار، نیاز به جداکردن دیوان‌سالاری از دیگر زمینه‌ها و جریان دوطرفه کالاها و خدمات بین شهرها و مناطق روستایی (سو، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۳). نظریه نیل اسملسر،^۷ بر تفکیک

¹ Davis

² Attitude

³ McClelland

⁴ Inkles-Smith

⁵ Need for Achievement (N A C H)

⁶ Levy

⁷ Smelser

کارکردی عناصر ساختی استوار است. به نظر او، در جامعه پیشرفته، تفکیک کارکردی عناصر ساختی در زمینه‌های مختلف سیاست، تعلیم و تربیت، دین و خانواده به‌طور کامل صورت گرفته، ولی جامعه توسعه‌نیافته فاقد چنین تفکیکی است (ازکیا، ۱۳۸۷: ۴۰).

چهارم، نظریه‌های اقتصادی گذار به دموکراسی، که شامل نظریه‌های روستو و لیپست است. روستو گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی را طی چندمرحله می‌بیند: ۱. جامعه سنتی ۲. تحقق اوضاع قبل از جهش اقتصادی ۳. جهش اقتصادی ۴. میل و خیز به سوی کمال ۵. مصرف انبوه (مولانا، ۱۳۷۱: ۲۳). در اندیشه روستو، نوسازی فرایندی خطی دارد و در میان این مراحل، مرحله سوم، یعنی مرحله خیز، مهم‌ترین مرحله است (ازکیا، ۱۳۷۷: ۱۱۸). لیپست نیز ایجاد دموکراسی را معلول توسعه اقتصادی می‌داند. با توجه به اینکه این‌الگو به اوایل دهه ۱۹۹۰ مربوط است، همبستگی متغیرها ممکن است تغییر کرده باشد (لیپست و لاکین^۱، ۲۰۰۴: ۳۸۵). همچنین، الگوی لیپست، براساس داده‌های گردآوری شده در دموکراسی‌های غربی و با توجه به ساختار سیاسی-اجتماعی آن کشورها تنظیم شده، اما به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی‌ای که او برمی‌شمارد، برای کشورهای دیگر نیز قابل اعمال باشد. لیپست به یکسان بودن الگوهای مشارکت سیاسی در کشورهای نظیر آلمان، سوئد، امریکا، نروژ و فنلاند اعتقاد دارد؛ بدین صورت که مردان بیش از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از بی‌سوادها، شهرنشینان بیش از روستائیان، ۳۵-۵۵ ساله‌ها بیش از جوانان و پیران، متأهلان بیش از مجردها، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و اعضای سازمان‌ها بیش از غیرعضوها در فرآیند مشارکت سیاسی فعال‌اند (لیپست، ۱۹۶۰: ۱۸۴).

براساس آنچه گفته شد، نظریه لیپست درباره رابطه میان توسعه اقتصادی و دموکراسی، چارچوب نظری تحقیق حاضر را تشکیل داده است. از آنجا که نظریه لیپست در سطح کلان اجتماعی ساخته و پرداخته شده است، برای کاربرد نظریه او در سطح خرد، انجام تغییراتی لازم است. برای سنجش توسعه اقتصادی در سطح خرد از شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی^۲ استفاده می‌شود. برای سنجش مقوله دموکراسی، به یکی از ابعاد دموکراسی، یعنی بعد فرهنگ سیاسی، پرداخته می‌شود. نوع فرهنگ سیاسی دانشجویان نیز براساس سنخ‌شناسی آلموند و وربا سنجیده می‌شود.

¹ Lipset and Lakin

² Socio-economic Status (SES)

پایگاه اجتماعی-اقتصادی شاخصی ترکیبی است که تجربه کاری و موقعیت اجتماعی و اقتصادی فرد را نسبت به دیگر افراد جامعه بیان می‌کند و به سه دسته بالا، متوسط و پایین تقسیم می‌شود. این شاخص از دیرباز به منزله متغیری برای مطالعات نابرابری در جمعیت‌ها و میزان دسترسی افراد به منابع توسعه به کار می‌رود که شامل متغیرهای میزان درآمد ماهانه، میزان تحصیلات و وجهه شغلی افراد جامعه است و از شاخص‌های قدیمی برای سنجش پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد به شمار می‌آید (سروش‌مهر و همکاران، ۱۳۸۸: ۴).

دیدگاه آلموند و وربا را می‌توان تحت چارچوب اجتماعی‌شدن سیاسی^۱ بررسی کرد. نظریه اجتماعی‌شدن سیاسی را می‌توان فرایندی تعریف کرد که به وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و ادراکشان، تا اندازه زیادی، از طریق سیاست و واکنش‌هایشان در مواجهه با پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۳-۳۱).

آلموند و وربا سه نوع فرهنگ سیاسی را از هم تمییز می‌دهند: ۱. فرهنگ سیاسی محدود^۲ ۲. فرهنگ سیاسی تبعی^۳ ۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی^۴. آنها معتقدند جوامع گوناگون را بر پایه این سه نوع فرهنگ یا آمیزه‌های از آنها می‌توان شناسایی کرد. ویژگی فرهنگ کوتاه‌بینانه، شناخت اندک از حکومت است و غالباً در میان اقشار و طبقات پایین جامعه، به لحاظ سطح تحصیلات، شغل و درآمد و آگاهی سیاسی، دیده می‌شود. از ویژگی‌های این نوع فرهنگ، انتظارات ناچیز از حکومت و پایین بودن میزان مشارکت سیاسی است. وجود انتظارات بالا و شناخت بیشتر از نظام سیاسی، ویژگی فرهنگ سیاسی ذهنی و وجه اختلاف آن با فرهنگ پیش‌گفته است و وجه اشتراک آن میزان مشارکت سیاسی اندک است. اما، در فرهنگ سیاسی مشارکتی هر سه ویژگی (شناخت از حکومت، انتظار از حکومت و مشارکت سیاسی) برجسته است. در این نوع فرهنگ، که غالباً در میان طبقات میانی و سطح بالای جامعه وجود دارد، افراد به دلیل سطوح بالای تحصیلات، درآمد و شغل، از آگاهی سیاسی زیادی نیز برخوردارند و همواره برای کسب اطلاعات آگاهی‌های گوناگون آماده‌اند. در نتیجه، شناخت آنها از نظام سیاسی افزایش یافته و انتظاراتشان از داوطلبان تصدی کرسی‌های تصمیم‌گیری بالاتر است. از دید آلموند، در نظام سیاسی اقتدارگرا، مانند اندونزی یا مصر، برخی مشارکت‌جویان، مثلاً دانشجویان و روشنفکران، به مخالفت با نظام برمی‌خیزند و می‌کوشند از طریق مجاب‌سازی یا اقدامات اعتراضی پرخاش

¹ Political Socialization

² Parochial Political Culture

³ Obedient Political Culture

⁴ Participatory Political Culture

جویانه، آن را تغییر دهند، ولی در چنین نظامی، بیشتر مردم پیروان منفعلی هستند که از وجود حکومت آگاه و به قوانین پای‌بندند، ولی جز این مشارکتی در امور عمومی ندارند (آلموند و پاول: ۱۳۷۵، ۶-۳۵).

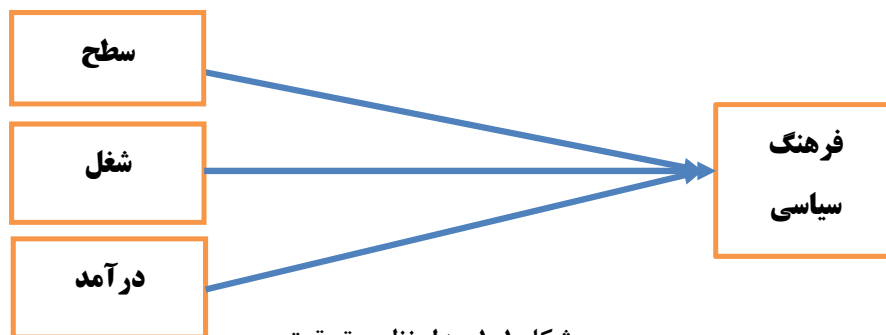
بنابراین، سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان براساس سنخ‌شناسی آلموند و وربا با تمرکز بر پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها سنجیده خواهد شد. بدین ترتیب، سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

سؤالات اصلی

۱. آیا بین سطح تحصیلات و فرهنگ سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین درآمد ماهیانه خانواده و نوع فرهنگ سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد؟
۳. آیا بین شغل و فرهنگ سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد؟

سؤالات فرعی

۱. آیا بین جنسیت و نوع فرهنگ سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین وضعیت تأهل و نوع فرهنگ سیاسی‌شان رابطه وجود دارد؟



شکل ۱-۱. مدل نظری تحقیق

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، سطح تحصیلات و شغل، متغیرهای مستقل‌اند، و فرهنگ سیاسی دانشجویان، متغیر وابسته است. منظور از شغل، کاری است که درمقابل دستمزد یا حقوق ثابتی

انجام گیرد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۵۴۲). درآمد ماهانه پرداخت‌هایی است که معمولاً ناشی از دستمزد، حقوق یا سرمایه‌گذاری‌اند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸). به‌علاوه، تعریف موردنظر از فرهنگ سیاسی، تعریف آلموند و وربایی است: فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که درباب پدیده‌های سیاسی اظهار می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۲۱). به‌عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی در نظام‌های سیاسی مختلف، از سه بعد نشئت می‌گیرد: الف) ابعاد شناختی: دانش درباب نظام سیاسی، نهادها و مسئولان آن، ورودی‌ها و خروجی‌های نظام سیاسی؛ ب) ابعاد احساسی: احساساتی که شهروند به نظام سیاسی و مسئولان و عملکرد آنها دارد؛ ابعاد ارزیابانه: نحوه تجزیه و تحلیل شهروندان از مسائل سیاسی جامعه و کشور (همان، ۲۸).

جدول ۱. تعریف عملیاتی متغیر جهت‌گیری شناختی

۱. رئیس قوه قضائیه کیست؟
۲. رئیس قوه مجریه کیست؟
۳. رئیس صداوسیما جمهوری اسلامی کیست؟
۴. آیا طبق قانون اساسی آموزش در کشور ما رایگان است؟
۵. متهمی که قادر به گرفتن وکیل برای دفاع از خود نیست، دادگاه چگونه بایستی با او برخورد کند؟
۶. دیوان محاسبات زیرنظر چه قوه‌ای است؟
۷. قائم‌مقام رهبری در نیروی انتظامی چه کسی (یا مقامی) است؟
۸. تفسیر قانون اساسی برعهده کدام نهاد است؟
۹. ریاست حزب اعتدال و توسعه را چه کسی برعهده دارد؟
۱۰. آیا طبق قانون اساسی افراد برای راهپیمایی و تشکیل اجتماعات آزاد هستند؟
۱۱. آیا رأی‌دادن تنها راهی است که می‌توان نظر خود را به دولت منتقل کرد؟
۱۲. کدام‌یک از روزنامه‌های ذیل وابسته به جناح محافظه‌کار، کدام‌یک وابسته به جناح اصلاح‌طلب و کدام‌یک وابسته به جناح اعتدالگراست؟ (روزنامه رسالت) (روزنامه اعتماد) (روزنامه آرمان)

برای سنجش جهت‌گیری‌های احساسی و ارزشیابانه دانشجویان، از آنان خواسته شد نظرشان را براساس مقیاس لیکرت و گزینه‌های کاملاً موافق، موافق، بی‌نظر، مخالف، کاملاً مخالف (خیلی خوب، خوب، بی‌نظر، بد، خیلی بد، در سه سؤال آخر) درباره ۲۸ گویه ذیل اعلام کنند:

جدول ۲. تعریف عملیاتی متغیر جهت‌گیری احساسی

۱. اگر از من خواسته شود که درباره سیاست صحبت کنم، احساس آزادی نمی‌کنم.
۲. وارد شدن در تشکل‌های سیاسی، علاوه بر اینکه سودی ندارد، ممکن است ضرری هم در پی داشته باشد.
۳. امروزه به بیشتر مردم نمی‌توان اعتماد کرد.
۴. احساس می‌کنم نظر من بر تصمیمات سیاسی تأثیری ندارد.
۵. برخی از مردم معتقدند، صداوسیما، آن‌طور که باید و شاید، واقعیات را منعکس نمی‌کند.
۶. اگر مشکلاتمان را با مقامات بالا در میان بگذاریم، آنها حتماً اقدام می‌کنند.
۷. افراد عادی به راحتی می‌توانند اقدام به تشکیل حزب کنند.
۸. دادگاه‌ها خیلی سریع به پرونده‌های مردم رسیدگی می‌کنند.
۹. اگر دونفر فقیر و غنی به دادگاه بروند، احتمال اینکه ثروتمند موفق شود بیشتر است.
۱۰. در بیمارستان‌های دولتی بدون آشنا و پارتی کار آدم راه نمی‌افتد.
۱۱. از راه‌های غیرقانونی نمی‌توان از سربازی معاف شد.
۱۲. کارمندان دولت با همه به‌طور یکسان برخورد می‌کنند.
۱۳. امروزه قوانین برای همه به‌طور یکسان اجرا می‌شود.
۱۴. این روزها، در شهرداری کار آدم فقط با پول راه می‌افتد.
۱۵. امکانات اقتصادی در همه‌جای کشور به‌طور یک‌نواخت توزیع شده‌است.

تحقیق حاضر با روش کمی^۱ انجام شده‌است. برای گردآوری اطلاعات از روش پیمایش^۲ و ابزار پرسش‌نامه استفاده شده‌است. جامعه آماری تحقیق را کلیه دانشجویان دانشگاه گیلان تشکیل داده‌اند که در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۴-۹۳، در حال تحصیل بوده‌اند. تعداد کل دانشجویان تحت مطالعه ۱۴۶۵۸ نفر است که از این تعداد ۴۹۹۹ نفر در دانشکده علوم انسانی، ۳۹۴۱ نفر در دانشکده فنی-مهندسی، ۳۴۲۰ نفر در دانشکده علوم پایه، ۱۷۴۰ نفر در دانشکده کشاورزی و ۵۵۷ نفر در دانشکده تربیت‌بدنی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

^۱ Quantitative Method

^۲ Survey

جدول ۳. تعریف عملیاتی متغیر جهت‌گیری ارزشیابانه

۱. مردم به راحتی می‌توانند از همهٔ مسئولان انتقاد کنند.
۲. اگر به مسئولان نامه بنویسیم و بخواهیم مشکلات ما را حل کنند، آنها این کار را انجام خواهند داد.
۳. فکر می‌کنم مقامات و مسئولان کشوری به نظر افرادی مثل من احتیاج ندارند.
۴. امروزه احزاب و تشکل‌های سیاسی، بیشتر به دنبال منافع خودشان هستند و برای به دست آوردن رأی شعار خوب می‌دهند.
۵. مردم به راحتی می‌توانند در راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز سیاسی مشارکت کنند.
۶. همه جا نمی‌توان از سیاست صحبت کرد، ممکن است خطری در پی داشته باشد.
۷. برای استخدام شدن در اداره‌ها هیچ‌گونه رابطه‌بازی‌ای لازم نیست.
۸. مدرسه‌های دولتی تاجایی که بتوانند از دانش‌آموزان پول می‌گیرند.
۹. مقامات و مسئولان کشور به همهٔ اقشار به‌طور یکسان می‌نگرند.
۱۰. برخورد کارمندان دولت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۱۱. اجرای قوانین مربوط به مجازات مجرمان چگونه است؟
۱۲. قوانین نسبت به قاچاقچیان چگونه اجرا می‌شود؟

بر اساس فرمول کوکران^۱، حجم نمونه برابر با ۳۷۴ نفر به دست آمد. بنابراین، روش نمونه‌گیری به صورت دومرحله‌ای است: در مرحلهٔ اول، از روش نمونه‌گیری مطابق^۲ استفاده شده است و در مرحلهٔ دوم، بر اساس سیاههٔ کامل دانشجویان در دانشکده‌های مختلف و تعیین درصد هر کدام، به صورت تصادفی (هریک از افراد، احتمال برابر و مستقلی برای قرارگرفتن در نمونه داشته‌اند) پرسش‌نامه در اختیار آزمودنی‌ها^۳ قرار گرفت.

جدول ۴، مبین دانشکدهٔ محل تحصیل پاسخگویان است که ۲۳/۳ درصد علوم پایه، ۳۴ درصد علوم انسانی، ۱۱/۸ درصد کشاورزی، ۲۶/۸ درصد فنی‌ومهندسی و ۳/۸ درصد تربیت‌بدنی گزارش شده است.

^۱ Cochran formula

^۲ Stratified Sampling

^۳ Subject

جدول ۴. دانشکده محل تحصیل پاسخگویان

فرآوانی	درصد	درصد تجمعی
علوم انسانی	۱۲۷/۵	۳۴
علوم پایه	۸۷/۲۶	۵۷/۳
فنی و مهندسی	۱۰۰/۵	۸۴/۱
کشاورزی	۴۴/۳	۹۵/۹
تربیت بدنی	۱۴/۲۱	۱۰۰
جمع	۳۷۴	۱۰۰

در پژوهش حاضر، برای بررسی اعتبار شاخص‌ها^۱ و سؤالات، از شیوه‌های اعتبار محتوا^۲ و اعتبار سازه‌ای^۳ استفاده شده است؛ یعنی با توجه به انطباق پرسش‌ها و گویه‌ها با مباحث و دیدگاه‌های مورد نظر (اعتبار سازه‌ای)، با مراجعه به داوران (استادان و پژوهشگران)، اشکالات احتمالی پرسش‌نامه رفع شد (اعتبار صوری)^۴. برای سنجش پایایی، ۳۰ پرسش‌نامه بین دانشجویان دانشگاه توزیع و براساس داده‌های به‌دست آمده، آلفای کرونباخ^۵ برای متغیرها محاسبه شد.

جدول ۵. مقدار آلفای کرونباخ متغیرها

متغیر	Alpha	N of Items
جهت‌گیری شناختی	۰/۹۰۳	۱۴
جهت‌گیری احساسی	۰/۸۳۹	۱۵
جهت‌گیری ارزیابانه	۰/۸۵۹	۱۲
فرهنگ سیاسی	۰/۸۶۳	۴۱

¹ Index

² Content Validity

³ Structures Validity

⁴ Formal Validity

⁵ Cronbach Alpha

با توجه به مقدار آلفای کرونباخ، که بیشتر از ۰/۷ درصد است، گویه‌های سنجیده شده از میزان پایایی و هم‌سازی درونی زیادی برخوردارند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

از مجموع ۳۷۴ نمونه، ۵۷/۲ درصد زن و ۴۲/۸ درصد مرد هستند. ۶۰/۲ درصد پاسخگویان مجرد و ۳۹/۸ درصد متأهل‌اند. ۶۳/۴ درصد پاسخگویان محل زندگی خود را شهر و ۳۶/۶ درصد روستا بیان کرده‌اند. ۴۳/۶ درصد دانشجویان در مقطع کارشناسی، ۳۶/۴ درصد در مقطع کارشناسی‌ارشد و ۲۰ درصد نیز در مقطع دکتری به تحصیل اشتغال دارند. ۲۷ درصد دانشجویان شاغل‌اند.

به لحاظ درآمد ماهیانه خانواده، ۳/۵ درصد افراد درآمد خود را کمتر از پانصد هزار تومان، ۱۳/۴ درصد بین پانصد تا یک میلیون تومان، ۳۳/۲ درصد بین یک تا یک و نیم میلیون تومان، ۲۰/۶ درصد بین یک و نیم تا دو میلیون تومان و ۲۹/۳ درصد دو میلیون تومان و بالاتر اعلام کرده‌اند.

جدول ۶. آماره‌های قابل مقایسه متغیر جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزشیابانه

تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	حداقل	حداکثر
۳۷۴	۳/۰۶۸	۱/۳۶	۱/۸۶	۰/۰۰۰	۵
۳۷۴	۲/۱۸	۰/۵۷۳	۰/۳۲۸	۱/۶۰	۳/۸۷
۳۷۴	۲/۲۴	۰/۶۲۱	۰/۳۸۶	۱/۵۰	۴

میانگین نمره‌های مربوط به جهت‌گیری شناختی پاسخگویان ۳/۰۶۸، انحراف معیار آن ۱/۳۶ و واریانس آن ۱/۸۶ به دست آمده است. میانگین نمره‌های مربوط به جهت‌گیری احساسی پاسخگویان ۲/۱۸، انحراف معیار آن ۰/۵۷۳ و واریانس آن ۰/۳۲۸ محاسبه شده است. میانگین نمره‌های مربوط به جهت‌گیری ارزشیابانه پاسخگویان ۲/۲۴، انحراف معیار آن ۰/۶۲۱ و واریانس آن ۰/۳۸۶ برآورد شده است.

جدول ۷. توزیع فراوانی پاسخگویان برای متغیر فرهنگ سیاسی

فراوانی	درصد	
۱۳۶	۳۶/۴	محدود
۲۳۸	۶۳/۶	اطاعتی
۳۷۴	۱۰۰	جمع

سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان

با توجه به جدول ۷، ۶۳/۶ درصد پاسخگویان فرهنگ سیاسی اطاعتی و ۳۶/۴ درصد آنها فرهنگ سیاسی محدود دارند. گفتنی است این تقسیم‌بندی را آلموند و وربا انجام داده‌اند. برپایه نظر این دو نظریه‌پرداز، در فرهنگ سیاسی محدود، آگاهی از نظام سیاسی، انتظار از آن و نیز میزان مشارکت سیاسی، در سطح پایینی قرار دارد. در فرهنگ سیاسی اطاعتی، آگاهی و انتظار از نظام سیاسی بالاست، اما میزان مشارکت سیاسی پایین است. نهایتاً، در فرهنگ سیاسی مشارکتی، آگاهی و انتظار از نظام سیاسی و نیز مشارکت سیاسی در سطح بالایی قرار دارد.

جدول ۸. آماره‌های قابل مقایسه متغیر فرهنگ سیاسی

تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	حداقل	حداکثر
۳۷۴	۲/۵۱	۰/۴۳۶	۰/۱۹	۱/۶۱	۳/۲

در جدول ۸، که متغیرهای فرهنگ سیاسی را در خود دارد، ۳۰ گویه بررسی شده است. میانگین نمره‌های پاسخگویان در این متغیر ۲/۵۰، انحراف معیار آن ۰/۴۱۹ و واریانس آن ۰/۱۷۶ است. با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۰) برای متغیرهای فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری ارزشی، جهت‌گیری احساسی و جهت‌گیری شناختی، که با آزمون کولموگروف-اسمیرنوف کوچک‌تر از ۰/۰۵ به دست آمد، داده‌ها نرمال نیستند. بنابراین، برای آزمون فرضیه‌ها از روش خی دو استفاده شد.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه نخست: بین تحصیلات پاسخگویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۹. مقایسه تحصیلات و فرهنگ سیاسی

	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	جمع
محدود	۱۱۱	۲۵	۰	۱۳۶
درصد	۶۸/۱	۱۸/۴	۰	۳۶/۴
اطاعتی	۵۲	۱۱۱	۷۵	۲۳۸
درصد	۳۱/۹	۸۱/۶	۱۰۰	۶۳/۶
جمع	۱۶۳	۱۳۶	۷۵	۳۷۴
درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بین دو متغیر تحصیلات و فرهنگ سیاسی رابطه معناداری وجود دارد:

$$\text{sig} = ۰/۰۰۰ / \text{df} = ۲ / X^2 = ۱۳۲/۷۹ >>>$$

جدول ۱۰. رگرسیون تحصیلات و فرهنگ سیاسی

سطح معناداری	آماره t =	ضرایب رگرسیون استاندارد شده	ضرایب رگرسیون استاندارد نشده		مدل
			Beta	Std.Error	
۰/۰۰۰	۴۲/۶۷		۰/۰۴۴	۱/۸۷۳	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۵/۹۳	۰/۶۳۷	۰/۰۲۳	۰/۳۶۴	تحصیلات

با توجه به جدول ۱۰، شدت رابطه دو متغیر ۰/۶ است. با توجه به ضریب بتا، این تأثیر مستقیم و مثبت است. ضریب تعیین در این فرضیه برابر با ۰/۴۰ است؛ یعنی متغیر مستقل حدود ۴۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کند. در مجموع، این فرضیه تأیید می‌شود. با توجه به اینکه ۴۳/۶ درصد دانشجویان در مقطع کارشناسی، ۳۶/۴ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۲۰ درصد در مقطع دکتری هستند، می‌توان گفت با افزایش سطح تحصیلات پاسخگویان، فرهنگ سیاسی آنها از صورت فرهنگ سیاسی محدود دور می‌شود.

$$Y = 0.63 X + 1.87$$

مدل رگرسیونی:

فرضیه دوم: بین درآمد پاسخگویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۱۱. مقایسه درآمد و فرهنگ سیاسی

جمع	۲۰۰۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰۰ تومان بالاتر	۱۵۰۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰۰ تومان	۱۰۰۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰۰ تومان	۵۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ تومان	کمتر از ۵۰۰ هزار تومان		
۱۳۶	۱۲	۲۶	۶۱	۳۷	۰	فراوانی	محدود
۴۶/۴	۱۰/۹	۳۳/۸	۴۹/۲	۷۴	۰	درصد	
۲۳۸	۹۸	۵۱	۶۳	۱۳	۱۳	فراوانی	اطاعتی
۶۳/۶	۸۹/۱	۶۶/۲	۵۰/۸	۲۶	۱۰۰	درصد	
۳۷۴	۱۱۰	۷۷	۱۲۴	۵۰	۱۳	فراوانی	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

بین دو متغیر درآمد و فرهنگ سیاسی رابطه معنادار وجود دارد: $F = 77.88 / df = 4 / 100 = 0.000 = sig$

سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان

جدول ۱۲. رگرسیون درآمد و فرهنگ سیاسی

سطح معناداری	آماره t =	ضرایب رگرسیون استاندارد شده		مدل	
		Beta	Std.Error		
۰/۰۰۰	۲۹/۵۳		۰/۰۷۱	۲/۰۹۰	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۶/۳۰	۰/۳۱۱	۰/۰۱۹	۰/۱۱۸	درآمد

با توجه به جدول ۱۲، شدت رابطه دو متغیر ۳۱/۰ است. با توجه به ضریب بتا، این تأثیر مستقیم و مثبت است. ضریب تعیین در این فرضیه برابر با ۰/۹ است؛ یعنی متغیر مستقل حدود ۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کند. در مجموع، این فرضیه تأیید می‌شود. با توجه به اینکه ۳/۵ درصد آزمودنی‌ها درآمد خود را کمتر از پانصد هزار تومان، ۱۳/۴ درصد بین پانصد تا یک میلیون تومان، ۳۳/۲ درصد بین یک تا یک و نیم میلیون تومان، ۲۰/۶ درصد یک و نیم تا دو میلیون تومان و ۲۹/۳ درصد دو میلیون تومان و بالاتر اعلام کرده‌اند، می‌توان گفت با افزایش سطح درآمد پاسخگویان، فرهنگ سیاسی محدود در بین آنها کمتر دیده می‌شود.

$$Y = 0.31 X + 2.090$$

مدل رگرسیونی:

فرضیه سوم: بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۱۳. مقایسه وضعیت اشتغال و فرهنگ سیاسی

جمع	بیکار	شاغل		
۱۳۶	۱۲۴	۱۲	فراوانی	محدود
۴۰/۱	۵۲/۱	۱۱/۹	درصد	
۲۰۳	۱۱۴	۸۹	فراوانی	اطاعتی
۵۹/۹	۴۷/۹	۸۸/۱	درصد	
۳۳۹	۲۳۸	۱۰۱	فراوانی	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

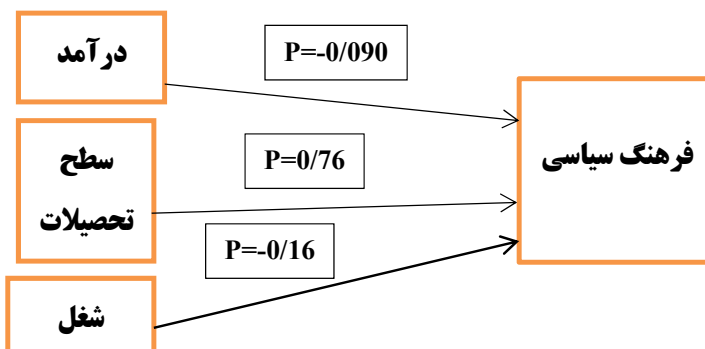
← بین دو متغیر وضعیت اشتغال و فرهنگ سیاسی رابطه معنادار وجود دارد:

$$\text{sig} = 0.000 / \text{df} = 1 / X^2 = 47.74 >>>$$

جدول ۱۴. رگرسیون تحصیلات، درآمد، شغل و فرهنگ سیاسی

سطح معناداری	آماره t	ضرایب رگرسیون استاندارد شده	ضرایب رگرسیون استاندارد نشده		مدل
			Beta	Std.Error	
۰/۰۰۰	۱۴/۴۹		۰/۱۰۲	۱/۴۸	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۲/۱۵	۰/۷۶	۰/۰۳۶	۰/۴۳۵	تحصیلات
۰/۱۲۶	-۱/۵۳	-۰/۰۹۰	۰/۰۲۳	-۰/۰۳۵	درآمد
۰/۰۱۱	-۲/۵۶	-۰/۱۶	۰/۰۵۸	-۰/۰۱۵	شغل

با توجه به جدول ۱۴، بین متغیرهای تحصیلات، درآمد، شغل و فرهنگ سیاسی در سطح ۰/۹۵، رابطه معنادار وجود دارد. شدت این رابطه (R) برابر با ۰/۷ است. با توجه به ضریب بتا، این تأثیر مستقیم و مثبت است. ضریب تعیین (R²) در این فرضیه برابر با ۰/۵۳ است؛ یعنی متغیر مستقل می‌تواند حدود ۵۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کند.



شکل ۱. تحلیل مسیر (مدل تجربی) رابطه متغیرهای سنجیده شده با فرهنگ سیاسی

بحث و نتیجه‌گیری

از دیدگاه لیپست، دموکراسی به نظامی سیاسی گفته می‌شود که به‌طور منظم، برای تغییر حاکمان فرصت‌های قانونی ایجاد کند و به مردم اجازه دهد، از طریق انتخاب نخبگان سیاسی، در تصمیم‌گیری‌های مهم اعمال نفوذ کنند (سو، ۱۳۸۸: ۵۶). لیپست، با متغیرسازی در دو حوزه سیاسی و اقتصادی و سپس تعریف عملیاتی آن، سعی می‌کند میان این دو متغیر ارتباط

برقرار کند و تأثیر اقتصاد پیشرفته را بر سرعت توسعه سیاسی به اثبات برساند. او، با استناد به آمار سازمان ملل متحد، به این نتیجه می‌رسد که قطع نظر از نوع و جنس شاخص‌هایی که برای توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، این شاخص‌ها همیشه برای کشورهای دموکراتیک بالاتر از کشورهای دیکتاتوری هستند؛ به نحوی که کشورهای دموکراتیک نسبت به کشورهای دموکراسی در آنها کمتر است، از متوسط ثروت بالاتر، درجه صنعتی شدن و شهرنشینی بیشتر و سطح تحصیلات بالاتر برخوردارند (همان، ۵۷). تجربه امریکای لاتین، بعد از جنگ جهانی دوم، مصداق این مدعاست (روس،^۱ ۲۰۰۱: ۳۲۵-۳۶۱). اگرچه نمونه‌هایی هم وجود دارد، مانند هند، که از این الگو پیروی نمی‌کنند (لیپست، ۱۹۵۹: ۶۹).

در پژوهش حاضر، از آنجا که نظریه لیپست در سطح کلان مطرح است، در سطح خرد، شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی برای سنجش توسعه اقتصادی به کار رفت و برای سنجش مقوله دموکراسی، متغیر فرهنگ سیاسی به منزله یکی از ابعاد دموکراسی به کار گرفته شد. نوع فرهنگ سیاسی دانشجویان نیز براساس سنخ‌شناسی آلموند و وربا سنجیده شد. براساس یافته‌های پژوهش، نظریه لیپست تأیید می‌شود. فرهنگ سیاسی کسانی که از وضعیت اقتصادی-اجتماعی بهتری برخوردارند، در مقایسه با کسانی که وضعیت اقتصادی-اجتماعی ضعیف‌تری دارند، بیشتر اطاعتی و کمتر محدود است. لیپست پیش شرط دموکراسی را رفاه اقتصادی می‌داند. از نظر او، ثروت اقتصادی به توسعه آموزش، بالارفتن سطح سواد، گسترش شهرنشینی، تقویت رسانه‌های جمعی و تلطیف منازعات سیاسی منجر می‌شود که زمینه‌ساز دموکراسی‌اند (کریکهاوس،^۲ ۲۰۰۴: ۶۳۵-۶۵۵). او، با استناد به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سیاسی، چون ماکس وبر و جوزف شومپیتر، که رابطه بازار آزاد و دموکراسی را نشان داده‌اند، معتقد است توسعه بسیاری از دموکراسی‌های قدیمی در اروپا و امریکای شمالی نتیجه توسعه اقتصادی آنان بوده است؛ چراکه با افزایش توسعه اقتصادی و رفاه در این جوامع، طبقه متوسط مستقلی پدید آمد که با قدرت اقتصادی‌اش جامعه مدنی را شکل داد که در بردارنده نهادهای نیرومندی چون احزاب، انجمن‌ها و انواع گروه‌های ذی‌نفع بود که قدرت دولت را تضعیف می‌کردند. کاهش قدرت دولت به حاکمیت قانون منجر شد که اصل اساسی حکومت دموکراتیک است. اما، در کشورهای در حال توسعه، که معمولاً قدرت اقتصادی در انحصار اقلیت قرار دارد و دولت مهم‌ترین منبع سرمایه، درآمد، قدرت و منزلت است، ایجاد نظام دموکراتیک با مشکلات زیادی

¹ Ross

² Kriekhaus

مواجه است (لیپست، ۱۹۶۰: ۱۸۴)، اگرچه جان استوارت میل^۱ و فلاسفه سیاسی دیگری هم هستند که معتقدند اساساً دموکراسی در هر جامعه‌ای نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد (استوارت میل، ۱۹۶۴).

در مجموع، با توجه به یافته‌های پژوهش، دو حالت تمییز داده می‌شود: یا فرد به نظام سیاسی بی‌اعتناست، یا منزوی شده‌است. در حالت اول، شخص درباره نظام سیاسی شناخت دارد، اما نه احساس دارد و نه علاقه‌ای به ارزیابی عملکرد و ستانده‌های نظام سیاسی. در حالت دوم، با وجود شناخت مناسبی که فرد از نظام سیاسی دارد، احساسات و ارزیابی‌های منفی درباره آن دارد. اما، حالت سومی که متصور است، یعنی وجود شهروند متعهد به نظام، که خود را جزئی از آن می‌داند و نه تنها شناخت مناسبی از نظام سیاسی دارد، بلکه احساسات و ارزیابی‌های مثبتی درباره آن با خود حمل می‌کند، پذیرفتنی نیست.

در نتیجه، مشارکت مؤثر دانشجویان در انتخابات دوره گذشته می‌تواند معلول وضعیت غیرعادی و بحرانی حاکم بر جامعه باشد که باعث می‌شود کل انتخاب‌کنندگان علاقه زیادی به سیاست پیدا کنند. بنابراین، بر مبنای نظریه لیپست، تحقق فرهنگ سیاسی مشارکتی در گرو توسعه اقتصادی و رشد صنعتی است.

منابع

- احمدی، یعقوب و آزاد نمکی (۱۳۹۱) «سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای استان‌های ایران)»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۵۹: ۲۴۱-۲۹۱.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران: اطلاعات.
- آلموند، گابریل و بینگنر پاول (۱۳۷۵) «جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۱۴-۱۱۳: ۳۱-۵۵.
- پناهی، محمدحسین و حسین کردی (۱۳۸۹) *فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن؛ مطالعه موردی استان گلستان*، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۷، ۵۱-۱.
- روشه، گی (۱۳۶۶) *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.

¹ Stuart Mil

سروش مهر، هما و همکاران (۱۳۸۸) «بررسی پایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود آن (مطالعه موردی: شهرستان همدان)»، پژوهش‌های روستایی، دوره ششم، شماره ۱: ۱۴۳-۱۶۶.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹) فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزانه روز.
سلطان‌الکتابی، محمود و همکاران (۱۳۸۰) گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به تحصیل در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، شماره ۲۶ و ۲۷: ۱۰۸-۷۷.
سو، آلوین (۱۳۸۸) تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
سیدمن، استیون (۱۳۸۶) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: سفیر.
سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۳) «مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۱: ۱۵۴-۱۶۶.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳) بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی سیاسی /پوزیسیون در ایران، تهران: قومس.
گلدروپ، جان (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، تهران: آستان قدس.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نی.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
مولانا، حمید و یونس شکرخواه (۱۳۷۱) گذر از نوگرایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
وینر، مایرون (۱۳۵۴) نوسازی جامعه، ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران: فرانکلین.

Chilcote, Ronald. (1981), *Theories of Comparative Politics*, Boulder, Westview Press, P.223.

Huntington, S & Nelson, J., (1976), *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*, (Cambridge, Harvard university press), p.14.

Kriekhaus, J. (2004), 'The regime debate revisited: A sensitivity analysis of democracy's economic effect', *British Journal of Political Science* 34 (4): 635-655.

Lijphart, Arend. (1980), "The Structure of Inference" in Gabriel Almond and Sydney Verba, *The Civic culture Revisited*, op. cit., P.38.

Lipset, Seymour Martin and Jason M. Lakin. (2004), *The Democratic Century*, Oklahoma: The University of Oklahoma Press. Chapter 11.p:385.

- Lipset, Seymour Martin(1959), “Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy”, *American Political Science Association*:53-69.
- Lipset, Seymour Martin. (1960), *Garden city*, New York, Anchor Books.
- Rosenbaum, Walter. (1975), *Political Culture*, New York: Praeger Publishers, P.58.
- Ross, M. L. (2001), ‘Does oil hinder democracy?’ *World Politics* 53: 325-361.
- Rustow, Dankwart. (1970), ‘Transitions to democracy’, *Comparative Politics* 2: 337-63.
- Stuart Mill, John. (1964), *Considerations on Representative Government*. London: Dent.